فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاهم، تابستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۱۰۲

مقایسه محتوایی مقتل *بحارالانوار* با مقاتل معتبر متقدم (مطالعه موردی: *مقتل* أبومخنف و *ارشاد* شیخ مفید)

عباس برومند اعلم[۱]
صابر زارعی[۲]

چکیده

جعل و تحریف آفت بزرگی است که دامن‌گیر بسیاری از روایت‌های تاریخی شده‌است. روایت‌های عاشورایی نیز از این آسیب در امان نمانده، بلکه با فاصله گرفتن از زمان وقوع، سیر صعودی پیدا کرده است. مقتل *بحارالانوار* علامه مجلسی از مهمترین کتاب‌ها درباره زندگانی امام حسین علیه‌السلام است. پرسش مهم این است که آیا این کتاب با توجه به زمان تألیف دچار تحریفات بوده‌است؟ به عبارت بهتر آیا روایات مقتل *بحارالانوار* توسط مقاتل متقدم تاریخی پشتیبانی می‌شود؟ در این پژوهش با مقایسه محتوایی مقتل *بحارالانوار* با دو مقتل متقدم و معتبر و استخراج اختلافات، میزان صحت و اعتبار روایات آن ارزیابی شد تا در نهایت به پیراسته شدن هرچه بیشتر گزارش‌های واقعه کربلا به‌عنوان یک قیام هویت بخش کمک شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از ۶۵ روایت مورد تردید *بحارالانوار*، هیچ‌کدام توسط *مقتل ابومخنف* پشتیبانی نمی‌شود؛ *ارشاد* شیخ مفید نیز فقط ۴ روایت مشکوک *بحار* را پشتیبانی می‌کند و باقی روایت‌های *بحار* در این مقتل یا وجود ندارد یا با بیانی متفاوت ذکر شده‌است.

کلیدواژه‌ها: *ارشاد شیخ مفید*، *بحارالانوار*، تحریفات عاشورا، عاشورا، *مقتل ابومخنف*، مقتل نگاری.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). a.boroumand@modares.ac.ir
۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. saberzarei313@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۲/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۶/۲۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

Content Comparison of the Maqtal of Biḥār al-ʾAnwār with the authentic early Maqtals (case study: the *Maqtal* of Abu Mikhnaf and *Irshad* of Shaykh al-Mufid)

Abbas Boroumand A'lam [1]
Saber Zarei [2]

Abstract0

Forgery and distortion is a great plague that got involved many historical narratives. Ashurai narratives have not only been spared from this damage, but also by moving away from the time of occurrence, they have gained an upward trend. The Maqtal of *Biḥār al-ʾAnwār* by Allameh Majlesi is one of the most important books about the life of Imam Ḥusayn (AS). The important question is whether this book has been distorted according to the time of writing? In other words, are the narratives of *Biḥār al-ʾAnwār*'s Maqtal supported by historical Maqtals? By comparing the content of the Maqtal of *Biḥār al-ʾAnwār* with two earlier and authentic Maqtals and extracting the differences, this research have evaluated the accuracy and validity of its narrations in order to help to embellish the reports of the Karbala event as an identity-giving movement. The findings of the research show that none of the 65 doubtful narrations of *Biḥār al-ʾAnwār* are supported by the Maqtal of Abu Mikhnaf; *Irshad* Shaykh al-Mufid also supports only 4 doubtful narrations of Bihar, and the rest of the narrations of Bihar are either not present in this Maqtal or are mentioned with a different statement.

Keywords: *Irshad* Shaykh al-Mufid, *Biḥār al-ʾAnwār*, distortions of ʿĀshūrā, ʿĀshūrā, Abu Mikhnaf's *Maqtal*, Maghtal-Writing.

1. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (corresponding author). a.boroumand@modares.ac.ir
2. MA in Islamic History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. saberzarei313@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

درآمد

شرح واقعه کربلا از دیرباز مورد توجه تاریخ‌نگاران بوده‌است. از جمله علامه محمدباقر مجلسی در کتاب مشهور *بحارالانوار* در جلدهای ٤٤ و ٤٥ به تفصیل به این واقعه پرداخته است. مقتل *بحارالانوار* در مجالس عزاداری و مرثیه خوانی بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد. مسئله این است که با توجه به فاصله زمانی طولانی (حدود۱۰ قرن) از زمان نگارش *بحار* با واقعه کربلا و نخستین مقاتل چه میزان از گزارش‌ها و روایات مقتل *بحار* توسط مقاتل معتبر و متقدمِ در دسترس پشتیبانی می‌شود؟ و وجوه تمایز روایات مقتل *بحار* با مقاتل معتبری چون مقتل ابومخنف و بخش مقتل *ارشاد* شیخ مفید چیست؟

فرضیه اصلی ما این است که وجوه تمایز روایات مقتل *بحارالانوار* با مقاتل معتبری چون *مقتل* ابومخنف و *ارشاد* در نقل جزئیات رویدادها، نقل اشعار و رجزها، نقل روایات ماورائی و حوادث عجیب پس از واقعه، شرح و بسط گفتگوها و استفاده از منابع بدون در نظر گرفتن اعتبار آن منابع است. این اختلافات بیشتر در گسترش حوادث و شرح بیشتر چگونگی شهادت امام حسین علیه‌السلام و اصحاب اوست. به نظر می‌رسد علت این اختلافات استفاده از منابع متعدد بدون اعتبارسنجی و عدم کسب اطمینان از وثاقت آن منابع و نقل روایات مرسل و بدون سند است. روش مورد استفاده در این پژوهش، مقایسه متون تاریخی و تحلیل وجوه تمایز است. گردآوری مطالب به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته و بر آن بوده تا ضمن گردآوری داده‌های تاریخی و مقایسه محتوایی و تحلیلی، یک بررسی جامع و دقیق نسبت به موضوع اصلی ارائه شود تا در نهایت به پیراسته شدن هرچه بیشتر گزارش‌های موجود از واقعه کربلا کمک کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش مستقلی درباره موضوع مورد بحث صورت نگرفته است. پژوهش‌هایی به مقتل *بحارالانوار* به‌عنوان یکی از منابع عاشورایی توجه کرده‌اند که از این میان رساله دکتری رفعت (١٣٩٤ش) با عنوان «نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین علیه‌السلام (از آغاز تا قرن چهاردهم)»، در فصل ششم به مقتل *بحارالانوار* به صورت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

بسیار خلاصه پرداخته و تعدادی از روایات را نقد کرده است. «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا» از رنجبر (۱۳۸٦ش) به مقتل *بحارالانوار* اشاره مختصری دارد و تعدادی از روایات آن را سست و ضعیف دانسته و علت آن را استفاده از منابع مجهول و ضعیف بیان کرده است. از دیگر منابع که به اختصار به مقتل *بحار* پرداخته‌اند، می‌توان به کتاب‌های *عاشوراپژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین* (۱۳۸۵ش)؛ *تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین* (۱۳۹٤ش)، هر دو نوشته صحتی سردرودی و *نقد منابع عاشورا* نوشته حسینی (۱۳۸۵ش) اشاره کرد. روشن است که هیچ‌یک از این آثار و آثار مشابه رویکرد سنجش آماری و مقایسه‌ای مقاله پیش‌رو را نداشته‌اند و از این حیث متفاوتند.

زندگانی علامه مجلسی

محمدباقر بن محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی، معروف به علاّمه مجلسی و مجلسی ثانی در ماه رمضان سال ۱۰۳۷ در زمان شاه عبّاس اوّل در اصفهان دیده به جهان گشود و در سال ۱۱۱۰ در شب ۲۷ ماه رمضان در ۷۳ سالگی درگذشت (مختاری، ۹٦). او در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول فقه، تاریخ، رجال و درایه مسلّط و در بسیاری از آنها صاحب نظر بود (مدرس تبریزی، ۱۹۱/۵). خاندان مجلسی از جمله خاندان‌های مشهور شیعه در قرون اخیر است که در آن نزدیک به یکصد عالم دیده می‌شود. گسترش و ایرانی شدن مفاهیم شیعی تا اندازه بسیاری به دست این خاندان و به‌ویژه علامه مجلسی صورت گرفته است (صفت گل، ۲۱۲-۲۱۳). جدّ بزرگ علاّمه، ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب‌هایی چون *تاریخ اصفهان* و *حلیه الأولیاء* است و پدر او محمدتقی مجلسی، معروف به مجلسی اوّل (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق)، محدّث و فقیهی بزرگ است و کتاب‌هایی نیز تألیف کرده است. وی شاگرد شیخ بهایی و میرداماد بود (مجلسی، *محن الابرار*، ٤۷). علت لقب مجلسی این است که ملامحمد مقصودعلی جد بزرگ علامه شعر می‌گفته و مجلس‌آرایی می‌کرده و تخلص او مجلسی بود؛ از این‌رو این خاندان به «مجلسی» مشهور شدند (بهبهانی، ۱۰۰).

مجلسی در سال ۱۰۹۸ از سوی شاه سلیمان صفوی به سمت شیخ‌الاسلامی اصفهان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

منصوب شد. شیخ‌الإسلام بالاترین منصب دینی آن عصر بود. او قاضی و حاکم در دعاوی بود و تمام امور دینی زیر نظر مستقیم او انجام و تمام وجوهات به محضر او فرستاده می‌شد. از اساتید علامه مجلسی که او از آنها اجازه روایت حدیث گرفته، می‌توان به ملاصالح مازندرانی، ملامحسن فیض کاشانی، شیخ حرعاملی و ملامحمدطاهر قمی اشاره کرد (طارمی، ۱۳). برای علامه مجلسی بیش از صد کتاب به زبان فارسی و عربی ذکر کرده‌اند که مهمترین آن *بحارالانوار* به تنهایی ۱۱۰ جلد و *مرآه العقول* ۲۶ جلد دارد.

معرفی مقتل بحارالانوار

بحارالانوار الجامعه لدرراخبارالائمه الاطهار از بزرگترین و نامورترین جوامع حدیثی شیعه است که به لحاظ تنوع مباحث، آن را باید از مقوله آثار دائرةالمعارفی دانست (طارمی، ۱۳۵–۱۳۶). در دوران پایانی فرمانروایی صفویان، زمینه از هر جهت برای تکاپوهای علمی و مذهبی فراهم شد و علامه مجلسی با استفاده از موقعیتی که داشت، گروهی از علمای برجسته را در اصفهان گرد آورد و به یاری آنها بزرگترین مجموعه حدیثی جهان تشیع را نگاشت (صفت گل، ۲۲۲–۲۲۱). بخش دوم و سوم از جلد دهم و بخش دوم از جلد بیست و دوم کتاب بر حسب تقسیم‌بندی مؤلف درباره زندگی و قیام امام حسین علیه‌السلام است؛ اما در چاپ حاضر این مطالب بخشی از جلد ٤٤ و تمام جلد ٤٥ را شامل می‌شود. تاریخ پایان تالیف جلد ٤٥ ربیع الاول ۱۰۷۹ است (اسفندیاری، ۹۹). دستیاران علامه مجلسی در تدوین *بحار*، آمنه خاتون خواهر علامه، میرمحمدصالح خاتون آبادی، میرزا عبدالله افندی، مولی عبدالله بن نورالدین بحرینی، سید نعمت الله جزایری و کاتبان علامه مجلسی، ملاذوالفقار و ملامحمدرضا بوده‌اند (مهدوی، ۲۵٦/۲).

گزارش مجلسی از زندگانی امام حسین علیه‌السلام از پیش از تولد تا ستم خلفا بر قبر آن حضرت را شامل می‌شود. مجلسی نخست روایت *امالی* شیخ صدوق و پس از آن مطالب *ارشاد* مفید و در ضمن آن مطالب اضافی از *لهوف* ابن طاووس، *مناقب* ابن شهرآشوب، *کتاب خرائج* راوندی، *مقتل* سید محمد ابوطالب، *مقاتل الطالبیین* ابوالفرج اصفهانی، *مروج الذّهب* مسعودی و *مقتل الحسین* خوارزمی را گزارش می‌کند. او از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

گزارش واقدی، ابن سعد و دیگر گزارش‌ها نقلی نمی‌آورد. علامه مطالب این کتاب‌ها را بدون هیچ نقدی گردآورده و این خود باعث تقویت گمان تأیید این روایت‌ها از طرف او شده‌است. بیشتر منابع علامه در نقل این روایات، کتاب‌های پیش گفته و دسته‌ای از روایات مرسل از کتاب‌های غیر معروف است که به دلیل نقل در *بحار* مشهور شده‌اند (حسینی، ۳۹۵). هدف مجلسی در نقل این روایات، حفظ و جمع‌آوری آنها بوده‌است؛ بر همین اساس گاه روایاتی را نقل کرده که از نظر سند و محتوا مورد مداقه قرار نگرفته و به منابع پیشین اعتماد شده‌است.

مقایسه محتوایی مقتل بحارالانوار با مقاتل متقدم

در بررسی و ردیابی روایت‌های مشکوک و قابل مناقشه در مقتل *بحارالانوار* بیش از ۹۰ روایت به دست آمد که از این میان، موارد مشابه و نزدیک به هم حذف شد و ٦٥ روایت باقی ماند. از این ٦٥ روایت مشکوک تنها ۷ روایت در *مقتل* ابومخنف آن هم با بیانی متفاوت یافت شد و ۵۸ روایت به هیچ وجه در *مقتل* ابومخنف وجود ندارد. در میان روایت های *ارشاد* نیز ۱۱ روایت یافت شد که با روایات استخراج شده از *بحار* مشترک است اما ۷ روایت آن منطبق با روایات ابومخنف است و ٤ روایت نیز بیانی مشترک و تقریباً یکسان دارد. در این بخش تعدادی از این روایات بررسی می‌شود.

روایت‌های مربوط به قبل از کربلا

مجلسی در کتاب *خرائج* از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که امام حسین علیه‌السلام قبل از شهادت به اصحاب خود فرمود: پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: پسر عزیزم! تو به زودی به سوی عراق رانده خواهی شد... تو در آن زمین شهید خواهی شد و گروهی هم با تو شهید می‌شوند که درد نیزه و شمشیر را احساس نمی‌کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ». به خدا سوگند! اگر ما را بکشند، یقیناً بر پیامبرمان وارد خواهیم شد و تا زمانی که خواست خدا باشد در آن عالم می مانیم... بعد اول کسی که زمین برایش شکافته و خارج می‌شود من خواهم بود... پس از این جریان امیرالمؤمنین شمشیر پیغمبر خدا را به من می‌دهد و مرا به سوی مشرق و مغرب زمین می‌فرستد، من به هیچ یک برنمی‌خورم مگر اینکه خون او را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

می‌ریزم، هیچ بتی را نمی‌بینم مگر اینکه آن را می‌سوزانم تا به هند می‌رسم و آن را فتح می‌کنم!... (مجلسی، *بحارالانوار*، ٨١/٤٥-٨٢).

علاوه‌بر محتوای عجیب و مخدوش و این که این روایت توسط ابومخنف و مفید روایت نشده، مهمترین مسئله سند این حدیث است. سند روایت در کتاب *خرائج* از طریق أبی‌سعید سهل بنِ زیاد است که از نظر بسیاری از رجالیان دروغگو، کذاب، فاسدالمذهب و غالی محسوب می‌شود و مورد وثوق و اعتماد نیست (ابن غضائری، ٦٦-٦٧؛ طوسی، ١٤٢؛ خویی، ٣٥٥/٩). أحمدبن محمّد بن عیسی اشعری، أبی سعید را از قم اخراج کرد و از او برائت جست و مردم را از استماع حدیث او برحذر داشت. ابن غضائری (٦٧) او را متهم کرده که به روایت‌های مجهول اعتماد می‌کرده و احادیث مرسل را نقل می‌کرده است.

مجلسی از ملاقات‌های مختلف امام حسین علیه‌السلام با ام سلمه و لشکر جنیان و فرشتگان سخن به میان می‌آورد که در *مقتل* ابومخنف و *ارشاد* هیچکدام از این ملاقات‌ها روایت نشده‌است. مجلسی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام از مدینه حرکت کرد، گروه‌هایی از ملائکه با آن حضرت ملاقات و به آن حضرت سلام کردند و گفتند: ای کسی که بعد از جد و پدر و برادر خود حجت خدا بر خلق هست، خدای توانا جد بزرگوار تو را در چند موضع به وسیله ما امداد کرد. تو را هم به واسطه ما یاری کرده است. امام علیه‌السلام فرمود: وعده من و شما در محل بقعه در کربلا باشد که در آنجا شهید خواهم شد. هنگامی که وارد کربلا شدم نزد من بیایید. ملائکه گفتند: ای حجت خدا! تو به ما دستور بده تا ما اطاعت کنیم. اگر تو از دشمنی که با تو ملاقات می‌کند باکی داری ما با تو خواهیم بود؟ فرمود: آنان به من دست نخواهند یافت و مرا ناراحت نخواهند کرد تا وارد کربلا شوم (مجلسی، *بحارالانوار*، ٣٣٠/٤٤). علامه مجلسی در ادامه نقل می‌کند: سپس گروه‌هایی از جن که مسلمان بودند به حضور امام حسین علیه‌السلام مشرف شدند و گفتند: ای سید ما! ما شیعه و انصار تو هستیم. هر امری که داری و هر چه که می‌خواهی بفرما! اگر تو ما را به قتل کلیه دشمنانت مأمور فرمایی و در همین مکان باشی ما برای تو کافی خواهیم بود. حضرت به آنان جزای خیر داد و فرمود: آیا قرآنی را که خدا بر جدم نازل کرده قرائت نکرده‌اید که می‌فرماید: در هر جا که باشید مرگ شما را می‌رباید ولو

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

اینکه در برج و باروهای مرتفع و محکم باشید؛ و نیز می‌فرماید: حتما آن افرادی که قتل برای آنان نوشته شده به سوی محل شهادت خود خواهند رفت. اگر من در مکان خود بمانم پس این مردم چگونه آزمایش خواهند شد؟ و چه کسی در بقعه من که در کربلا است ساکن خواهد شد؟ در صورتی که خدا در موقع گسترش زمین آن بقعه را برای من انتخاب کرده و آن را پناهگاهی برای شیعیان ما قرار داده و در دنیا و آخرت برای ایشان محل امن و امان خواهد بود. شما در روز شنبه که روز عاشورا است و من در آخر آن روز شهید خواهم شد نزد من بیایید... گروه جن در جواب آن بزرگوار گفتند: ای حبیب خدا و پسر حبیب خدا! اگر اطاعت امر تو واجب نبود و جایز بود که ما با دستور تو مخالفت کنیم به خدا قسم کلیه دشمنان تو را قبل از اینکه به تو برسند نابود می‌کردیم. امام علیه‌السلام در جواب آنان فرمود: به خدا قسم که ما از شما بر ایشان مسلط‌تریم. ولی هر کس هلاک و کافر می‌شود باید با دلیل و بینه هلاک شود و هر کسی که زنده و مؤمن می‌شود با دلیل و بینه خواهد بود (همان، ٤٤/٣٣١-٣٣٢).

این روایت و مشابه آن در *مقتل* ابومخنف و *ارشاد* نقل نشده‌است. طبق بررسی‌های انجام شده اولین بار این روایت در منبعی متعلق به قرن چهارم هجری یعنی کتاب *هدایه الکبری* (خصیبی، ٢٠٧-٢٠٦) نقل شده‌است. تعدادی از رجالیون از جمله ابن غضائری (٥٤) و نجاشی (٦٧) به صراحت خصیبی را فاسد المذهب و دروغگو می خوانند. با دقت در متن روایت نیز می‌توان به وضوح رگه‌هایی از اندیشه‌های غالیانه و جبرگرایانه را یافت.

مجلسی در ادامه، روایت بدون سندی را ذکر می‌کند: هنگامی که سحر شد امام حسین علیه‌السلام کوچ کرد و این موضوع به گوش محمد حنفیه رسید. او نزد امام علیه‌السلام آمد و مهار ناقه آن حضرت را گرفت و گفت: ای برادر! آیا نه چنین است که به من وعده دادی درباره این مسافرت تجدید نظر کنی؟ فرمود: چرا. گفت: پس چه باعث شد که به این زودی حرکت کردی؟ فرمود: وقتی از تو مفارقت کردم جدم پیامبر خدا را در عالم خواب دیدم که به من فرمود: یا حسین خارج شو! زیرا مشیت خدا این طور قرار گرفته که تو را کشته ببیند. محمد حنفیه گفت: إِنَّالِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ. پس این زن و بچه را برای چه همراه خود می‌بری!؟ فرمود: جدم به من فرموده: مشیت خدا این طور قرار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

گرفته که ایشان را اسیر ببیند. محمد با امـام حسـین علیه‌السلام وداع کـرد و رفـت (مجلسـی، *بحارالانوار*، ٣٦٤/٤٤).

این روایت نیز با این کیفیت در *مقتل* ابومخنف وجود ندارد. بیان خواب امام علیه‌السلام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرموده است که خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند، اشاره به جبـری بودن حرکت حضرت دارد و اینگونه القا می‌کند که امام علیه‌السلام صرفاً برای تحقق تقدیر الهی به خروج از مدینه اقدام کرده و بیعت نکردن او با یزید هم در همین راستا اسـت. ایـن روایت نیز در کتاب *هدایه الکبری* نقل شده‌است (خصیبی، ٢٠٣). در نقد روایت ملاقات محمد حنفیه ذکر این مطلب لازم است که ملاقات امام علیه‌السلام با او در *مقتل* ابومخنف بیان شده اما اصلی‌ترین تفاوت دو روایت در این است که *بحارالانوار* حرکت امام حسین علیه‌السلام را بر اساس مشیت الهی و علم به شهادت خود و اسیر شدن اهل بیت مـی‌دانـد امـا در روایت ابومخنف مطلقاً چنین چیزی به چشم نمی‌خورد (ابومخنف، ٨٤-٨٣).

مجلسی (*بحارالانوار*، ٣٦٤/٤٤) به نقل از سید بن طاووس از فردی به نـام زراره بـن صالح روایت می‌کند که ما امام حسین علیه‌السلام را سه روز قبل از اینکه به سوی عراق خارج شود ملاقات کردیم و به آن حضرت خبر دادیم که مردم کوفه هوای تو را به سر دارنـد و قلب آنان با تو ولی شمشیرشان علیه تو است. امام حسین علیه‌السلام با دست خود به طرف آسمان اشاره کرد و درهای آسمان باز شد و به قدری از ملائکه نازل شـدند کـه تعـداد آنان را جز خدا کسی نمـی‌دانسـت. سـپس فرمـود: اگـر اشـیایی بـه یکـدیگر نزدیـک نمی‌شدند و اجر از بین نمی‌رفت من به‌وسیله ملائکه با آن مردم جهـاد مـی‌کـردم ولـی یقیناً می‌دانم که آن موضع (یعنی کربلا) محل شهادت و سقوط من و یارانم خواهد بود. احدی از اصحاب من نجات پیدا نمی‌کند غیر از فرزندم علی.

در بررسی این روایت اولین مسئله، راوی روایت یعنی زراره بن صالح است. چنـین شخصی در منابع رجالی اصلاً وجود ندارد و کاملاً مجهول است (نک. نجاشی، کشـی، طوسی، ابن داوود، حلی). در منابع دیگر از جمله تاریخ طبـری بـه نقـل از ابومخنـف، جمله قلب‌های آنها با توست ولی شمشیرهایشان علیه تو از زبان فرزدق بیان شده و در آنجا به نزول ملائکه از آسمان اشاره نشده‌است (مفید، ٦٧/٢؛ طبری، ٢٩٠/٤). در منـابع دیگر نیز این جمله از زبان فرزدق بیان شـده و در هیچکـدام از نـزول ملائکـه سـخنی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

گفته نشده‌است. منابع دیگر چون *ارشاد* شیخ مفید، *اخبارالطوال* دینوری، *فتوح* ابن اعثم و *انساب الاشراف* بلاذری نیز این روایت را با همان کیفیت روایت ابومخنف و هشام با اندک تفاوت‌هایی نقل کرده‌اند (مفید، ٦٧/٢؛ دینوری، ٢٤٥؛ ابـن اعـثم، ٧١/٥؛ بـلاذری، ١٦٥/٣). نزول ملائکه و مشاهده آنها فقط برای انبیا و اوصیاء قابل تصور است و معلوم نیست مشاهده آنها چگونه توسط زراره بن صالح صورت گرفته است.

روایت‌هایی مربوط به کربلا

به‌نوشته مجلسـی (*بحـارالانوار*، ٣٨٩/٤٤-٣٩٠) هنگـامی کـه امـام حسـین علیه‌السلام دیـد لشکرهایی پی در پی برای امداد عمرسعد وارد نینوا می‌شوند، نزد ابـن سـعد فرسـتاد و فرمود: من در نظر دارم با تو ملاقات کنم. موقع ملاقات مدت طولانی با یکدیگر آهسته سخن گفتند. سپس ابن سعد به مکان خود بازگشت و نامه‌ای برای ابن زیاد نوشت کـه مضمون آن چنین بود: خدا آتش جنگ را خاموش کرده و امر این امت را اصلاح کـرده است. این حسین است که به من می‌گوید: حاضر است برگردد به آن مکانی که از آنجا آمده، یا به سوی یکی از سرحدها برود و نظیر مردی از مسلمانان باشد آنچه بر له آنـان باشد بر له وی هم باشد و آنچه علیه ایشـان باشـد علیـه او نیـز باشـد، یـا اینکـه نـزد امیرالمؤمنین یزید برود و دست خود را در میان دست او بگذارد و یزید هر نظـری کـه دارد بدهد. این عمل باعث خشنودی تو و صلاح این امت خواهد بود.

همین روایت را ابومخنف در قالب نامه عمرسعد به ابن زیاد آورده اما سخنی از این که امام علیه‌السلام نزد یزید برود و با او بیعت کند به میان نیامده اسـت. روایـت ابومخنـف از نامه به این شکل است: خداوند شعله آتش را خاموش کرده و وحدت کلمه ایجاد کرده و امور امت را اصلاح کرده است؛ حسین به من پیشنهاد داده که به جای اولش بازگردد یا او را به هریک از مرزهای مسلمین بفرستیم و او مثل فردی از آنان نفع و ضررشان را بپذیرد. با این[پیشنهاد] هم رضایت شما و هم مصلحت امّت تأمین خواهد شـد. وقتـی عبیدالله نامه را خواند گفت: این نامه مردی است که مخلص امیر است و بر قـوم خـود مهر و شفقت دارد، آری پذیرفتم (ابومخنف، ١٨٧). در نقد این روایت موضـوع سـوال برانگیز، پیشنهاد سوم امام علیه‌السلام به عمرسعد یعنی رفتن به نـزد یزیـد و دسـت در دسـت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

یزید گذاشتن است. اول این که چرا در گزارش ابومخنف که از قدیم‌ترین گزارش‌های حادثه عاشوراست به این پیشنهاد اشاره‌ای نشده‌است؟ دوم این که در گزارش *بحار* آمده که آنها با هم آهسته سخن گفته‌اند و ظاهراً این ملاقات و گفتگو به صورت خصوصی و بدون حضور شخص سومی صورت گرفته پس امکان دارد که عمرسعد از نزد خود این پیشنهاد را برای خاتمه این نزاع مطرح کرده باشد زیرا عمرسعد تا حد امکان خواهان سرباز زدن از این مسئولیت بود. نکته سومی که در اینجا مطرح است گزارش مخالف عقبه بن سمعان غلام رباب همسر امام حسین علیه‌السلام است که از ابتدای سفر و خروج حضرت از مدینه تا کربلا همراه امام علیه‌السلام بود. او می‌گوید: والله هرگز چنین سخنی را سیدالشهداء بر زبان نیاورد و فقط فرمود: بگذارید به همانجا که از آنجا آمده‌ام بازگردم (طبری، ۳۱۳/٤). طبری نیز به پیشنهاد دست در دست یزید گذاشتن امام علیه‌السلام اعتماد نداشته و بلافاصله روایت عقبه بن سمعان را نقل می‌کند.

طبری (۳۱۱/٤) روایت دیگری از ابومخنف می‌آورد که به نقل از حسّان بن فائد بن بُکَیر عَبَسی گزارش می‌دهد که شهادت می‌دهم وقتی نامه عمر بن سعد به عبید اللّه بن زیاد رسید، من نزد ابن زیاد بودم. در آن نوشته بود: «به نام خداوند بخشنده مهربان. امّا بعد، هنگامی که بر حسین علیه‌السلام فرود آمدم، پیکم را به سوی او فرستادم و از کار و مقصود و خواسته‌اش، جویا شدم. او گفت: اهالی این سرزمین، به من نامه نوشته‌اند و فرستادگان آنها نزد من آمده، از من خواسته‌اند که بیایم و من آمده‌ام؛ امّا اکنون اگر آمدن مرا خوش نمی‌دارند و از تصمیمی که فرستادگانشان برایم آورده بودند، منصرف شده‌اند، من نیز بازمی‌گردم». همه این گزارش‌ها بیانگر این مطلب است که امام علیه‌السلام چنین پیشنهادی را مطرح نکرده است. سخن حضرت در صبح روز عاشورا نیز نشانه بارز عدم ذلت‌پذیری ایشان است؛ آنجا که می‌فرماید: نه به خدا سوگند! من دست ذلّت به شما نمی دهم و همانند بردگان، نمی‌گریزم (مفید، ۹۸/۲).

در بیان اذن میدان خواستن حضرت عباس نیز علامه مجلسی روایت متفاوتی از سایر مقاتل بیان می‌کند: «هنگامی که عباس تنهایی حضرت حسین علیه‌السلام را دید، به حضور آن حضرت آمد و گفت: یا أخاه! آیا رخصت جهاد به من می‌دهی؟ امام حسین علیه‌السلام بعد از اینکه گریه شدیدی کرد فرمود: ای برادر! تو پرچمدار من هستی، هنگامی که شهید

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

شوی لشکر من متفرق خواهند شد. عباس گفت: سینه‌ام تنگ و از زندگی ملول شده‌ام...» (مجلسی، *بحارالانوار*، ٤١/٤٥).

ابومخنف روایت شهادت حضرت عباس را ذکر نکرده است. شیخ مفید نیز نقل می‌کندکه تشنگی بر آن حضرت سخت شد، پس آن جناب بر شتر مسناه سوار شده به سوی فرات به راه افتاد و برادرش عباس نیز همراه او بود، پس سوارگان لشکر پسر سعد لعنه اللّه، سر راه او را گرفتند. مردی از بنی‌دارم که در میان ایشان بود به لشکر گفت: وای بر شما میان او و فرات حائل شوید و نگذارید به آب دسترسی پیدا کند، حسین فرمود: بار خدایا این مرد را به تشنگی دچار کن! آن مرد دارمی ناپاک خشمگین شد و تیری به جانب آن حضرت پرتاب کرد. آن تیر در زیر چانه آن حضرت فرو رفت، حسین آن تیر را بیرون کشید و دست زیر چانه گرفت، پس دو مشت آن جناب پر از خون شد، خون‌ها را به هوا ریخت سپس فرمود: بار خدایا من به تو شکایت برم از آنچه این مردم درباره پسر دختر پیغمبرت رفتار کنند،آنگاه به جای خویش بازگشت و تشنگی سخت بر او غلبه کرده بود، از آن سو لشکر دور عباس را گرفته به او حمله‌ور شدند و آن جناب به تنهایی با ایشان جنگ کرد تا کشته شد رحمه اللّه علیه؛ و عهده دار کشتن آن جناب، زید بن ورقاء حنفی و حکیم بن طفیل سنبسی بودند (مفید، ١٠٩/٢-١١٠).

با دقت در متن روایات منتخب که روایات *بحار* با آنها سنجیده شد، مشخص می‌شود که *مقتل* ابومخنف که نزدیک‌ترین منبع به واقعه عاشوراست، گزارشی از شهادت و به میدان رفتن حضرت عباس ارائه نکرده و منبع دیگر در حد اختصار به شهادت حضرت عباس و معرفی قاتل او اشاره کرده است. اما گفتگویی که میان حضرت عباس و امام حسین علیه‌السلام نقل شده از کدام منبع است که در منابع متقدم یافت نمی‌شود؟ ظاهراً این روایت را علامه مجلسی از *منتخب* فخرالدین طریحی و طریحی نیز آن مطلب را با اندکی تفاوت از *روضه الشهدای* ملاحسین کاشفی نقل کرده است. هر دو منبع که این روایت را پشتیبانی می‌کنند روایت را به صورت مرسل و بدون سند ذکر کرده‌اند.کتاب *المنتخب فی جمع المراثی و الخطب* معروف به *منتخب طریحی* نوشته فخرالدین طریحی از علمای قرن یازدهم است. از آنجا که این کتاب کشکول‌گونه و به صورت نامستند تألیف شده، بسیاری از حدیث پژوهان از آن انتقاد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

کرده‌اند. اغلب روایات کتاب مرسل و برخی مجعول است. از ساختار و محتوای کتاب چنین برمی‌آید که نویسنده آن را به هدف گریاندن مؤمنان و تشویق به عزاداری و خواندن در مجلس عزا نوشته است (اسفندیاری، ۹۸). کتاب *روضه‌الشهداء* هم بیش از آنکه کتابی تاریخی باشد، داستان‌پردازی است (همان، ۹۲). به تعبیر یکی از محققان معاصر، *روضه‌الشهداء* کتاب تاریخی نیست، بلکه اثری ادبی و رمان تاریخی است (جعفریان، ۳۵٤). اعتماد علامه مجلسی به چنین منابع بی‌اعتباری باعث اختلاف میان روایت‌های *بحار* با روایات منابع متقدم شده‌است.

مجلسی (*بحارالانوار*، ۲٦/٤٥) در باب تعداد افراد کشته شده به دست زهیربن قین می‌نویسد: زهیر قتال کرد تا تعداد یک صد و بیست نفر از دشمنان را کشت. مجلسی در باب تعداد افراد کشته شده به دست حضرت علی اکبر علیه‌السلام دو روایت نقل می‌کند. ابتدا روایتی می‌آورد که وی همچنان قتال می‌کرد تا اینکه مردم به سبب کثرت نفراتی که از آنان کشته می‌شد، دچار ضجه شدند. روایت شده آن بزرگوار با اینکه عطشان بود، تعداد یک صد و بیست نفر را از لشکر یزید کشت. در ادامه روایت دیگری نقل می‌کند که وی همچنان مشغول قتال بود تا تعداد دویست نفر را به قتل رسانید (همان، ٦٥/٤٥-٦٦).

در *مقتل* ابومخنف و *ارشاد* بلکه تا قرن پنجم هجری در هیچ یک از منابع واقعه عاشورا از این مسئله خبری نیست اما از قرن پنجم به بعد در روایات، تعداد افراد کشته شده به دست یاران امام حسین علیه‌السلام با اغراق نقل شده‌است. اگر زمان صرف شده برای کشتن هر نفر توسط زهیر بن قین و حضرت علی اکبر۷ میانگین یک دقیقه فرض شود؛ جنگیدن زهیر دو ساعت و علی اکبر بیش از پنج ساعت از زمان جنگ عاشورا را به خود اختصاص داده است! نکته قابل توجه این است که در خود مقتل *بحارالانوار* نقض این روایت در جای دیگری ذکر شده‌است! مجلسی طبق نقلی تعداد کل کشته شدگان از سپاه ابن سعد در روز عاشورا را ۸۸ نفر نقل کرده است (همان، ۷٤/٤٥).

مجلسی روایتی آورده که اشاره به حضور شهربانو در روز عاشورا دارد (همان، ٤٥/٤٥-٤٦)؛ اما در روایت *مقتل* ابومخنف و *ارشاد*، اشاره‌ای به حضور شهربانو در واقعه کربلا نشده‌است.

در *بحار* روایت دیگری نقل شده که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا تعدادی از یاران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

عمرسعد را نفرین کرد. مردی از لشکر ابـن سـعد کـه او را تمـیم بـن حصـین فـزاری می‌گفتند به امام حسین علیه‌السلام و یارانش فریاد زد و گفت: این آب فرات را مـی‌بینیـد کـه نظیر شکم ماهی‌ها می‌درخشد، به خدا قسم قطره‌ای از آن را نخواهید آشامید تا جرعـه مرگ را با جزع و فزع بیاشامید! حضرت فرمود: این مرد کیست؟ گفته شـد: تمـیم بـن حصین است. امام حسین علیه‌السلام فرمود: این شخص و پدرش اهل جهـنم‌انـد. پروردگـارا! این مرد را امروز از تشنگی نابود کن! راوی می‌گوید: تشنگی به قدری برآن خبیث غلبه کرد که از بالای اسب سقوط کرد و اسب ها بدن او را پایمال کردند و داخل جهنم شد. سپس مرد دیگری از لشکر ابن سعد کـه نـامش محمّـد بـن اشـعث بـن قـیس کنـدی بود،گفت: یاحسین بن فاطمه! تو از طرف پیغمبر خدا چـه احترامـی داری کـه دیگـران ندارند؟ امام حسین علیه‌السلام آیه ۲۳ سوره آل عمران را تلاوت کرد، آنگـاه فرمـود: بـه خـدا قسم که حضرت محمّد۹ از آل ابراهیم و عترت پیغمبر هم از آل پیغمبرند. بعد فرمـود: این مرد کیست؟ گفته شد: محمّد بن اشعث بن قیس کندی است. امام حسـین علیه‌السلام سـر مبارک خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا امروز یک ذلتی نصـیب او بفرما که بعد از این روز او را ابداً عزیز نفرمائی! ناگاه وی برای قضای حاجت از لشکر خارج شد، در آن هنگامی که مشغول قضای حاجت بود، خدای توانـا عقربـی را بـر او مسلط کرد تا وی را زد و همچنان با عورت باز به درک اسفل رفت (همان، ٣١٧/٤٤).

مشابه این روایت‌ها را ابومخنف آورده است. با این تفاوت که نامی از شخصی به نام تمیم بن حصین در میان نیست و او از یکی از فرمانده‌هان سپاه عمر بـن سـعد بـه نـام حصین بن تمیم یاد می‌کند. در منابع دیگر چنین حادثه‌ای برای وی نقل نشده‌اسـت. از متن روایت *بحار* برمی‌آید که در همان لحظه، نفرین امام علیه‌السلام مستجاب شد؛ اما در منابع معیار این مقاله، از شخص دیگری نام برده مـی‌شـود کـه بعـد از حادثـه کـربلا نفـرین امام علیه‌السلام در مورد او به استجابت رسیده است. مفید (۸۷/۲) و طبری (٤١٢/٥) به نقل از ابومخنف و او از حمید بن مسلم چنین گزارش می‌کنند که شخصی بـه نـام عبـدالله یـا عبیدالله بن ابی حصین ازدی مورد نفرین امام علیه‌السلام قرار گرفت. در مورد او آمده کـه وی گفت: «ای حسین این آب را می‌بینی که به رنگ آسمان است، به خدا یک قطـره از آن نمی‌چشی تا از تشنگی بمیری». گویند حسین علیه‌السلام گفت: خدایا او را از تشنگی بکش و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

هرگز او را نبخش. حمید بن مسلم گوید: بعدها هنگامی که بیمار بود، عیادتش کردم به خدایی که جز او خدایی نیست دیدمش آب می‌خورد تا شکمش پر می‌شد و قی می‌کرد، آنگاه باز آب می‌خورد تا شکمش پر می‌شد و قی می‌کرد، اما سیراب نمی‌شد و چنین بود تا جان داد. همچنین طبق نقل بسیاری از منابع تاریخی محمد بن اشعث در واقعه کربلا حضور نداشت و تا زمان قیام مختار زنده بوده و در سپاه مصعب بن زبیر علیه مختار جنگید (ابن جوزی، ٦٤/٦) و در نهایت توسط مختار ثقفی کشته شد (دینوری، ۳۰۳-۳۰۱).

مجلسی (*بحارالانوار*، ۲۲/٤٥) روایتی درباره نماز ظهر عاشورای امام حسین علیه‌السلام و یارانش می‌آورد که بر خلاف بیشتر مقاتل، امام علیه‌السلام نماز را به صورت فرادی و آن هم به شکل ایما و اشاره خوانده است! اما ابومخنف (۲۳۲) نماز ظهر عاشورا را به این شکل گزارش می‌دهد: آنگاه حسین و یارانش نماز خوف را به جماعت خواندند[سعید بن عبد الله حنفی] پیش روی ایستاد و هدف تیرها قرار گرفت...، همچنان به او تیر می‌زدند و او پیش روی[ابی عبدالله] ایستاده بود تا اینکه آخر کار به زمین افتاد. در بیان کیفیت نماز ظهر عاشورا، غالب مقاتل بیان می‌کنند که امام علیه‌السلام و یاران نماز را به صورت نماز خوف و جماعت اقامه کرده‌اند (بلاذری، ۱۹۵/۳؛ مفید، ۱۰۵/۲). روایتی که *بحار* از ابن نما (٦٥) نقل می‌کند با عبارت «قیل» آغاز می‌شود و ظاهراً خود ابن نما نیز این نظر را درست نمی‌داند و چون شنیده، روایت کرده است. وی قبل از این، روایت مفصل‌تری را مانند روایت مفید و ابومخنف نقل کرده است.

مجلسی (*بحارالانوار*، ٤٦/٤٥) در بیان کیفیت شهادت حضرت عبدالله رضیع مشهور به علی اصغر بیان می‌کند که امام حسین علیه‌السلام دست خود را زیر گلوی نوزاد شیرخوار گرفت و خون گلوی او را به آسمان پاشید؛ در ادامه حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که یک قطره از آن خون به زمین بازنگشت.

بیشتر منابع تا قرن پنجم به پرتاب خون به آسمان و برنگشتن خون به زمین اشاره‌ای نکرده‌اند و دو منبع *مقتل* ابومخنف و *ارشاد* به ریختن خون بر روی زمین اشاره دارند. ابومخنف (۲٤٥-۲٤٦) گزارش می‌دهد که امام حسین علیه‌السلام بعد از آنکه دست خود را از خون فرزند شیرخوار پر کرد آن خون را بر زمین ریخت. مفید (۱۰۸/۲) نیز گزارشی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

مانند روایت ابومخنف ذکر می‌کند. *تاریخ* طبری (۳٤۲/٤)، *روضه الواعظین* (فتال نیشابوری، ۱۸۰/۱) و *اخبار الطوال* (دینوری،۲۵۸) نیز این گزارش را با همین کیفیت نقل کرده‌اند. یعقوبی (۲٤٥) و ابن اعثم (۱۱٥/٥) اشاره می‌کنند که امام علیه‌السلام بدن طفل را به خون آغشته کرد و سخنی از پرتاب خون به آسمان نیاورده‌اند. قاضی نعمان (۱۷۸/۳) نیز فقط به شهادت طفل صغیر در دامان امام حسین علیه‌السلام اشاره کرده و کسانی مانند زبیری (٥۹)، خلیفه بن خیاط (۱۷۹)، بغدادی (٤۹۱) و طبرانی (۱۰۳/۳) فقط به شهادت طفلی به نام عبدالله همراه امام علیه‌السلام اشاره کرده و هیچ گزارشی از کیفیت شهادت نداده‌اند. در میان منابع قرن پنجم تنها *مقاتل الطالبیین* دو روایت متفاوت را بیان کرده است، ابتدا به نقل از حمید بن مسلم که شاهد عینی ماجرا بوده، فقط به کشته شدن طفل صغیر امام علیه‌السلام اشاره کرده است و بعد روایتی از مورع بن سوید بیان می‌کند که به پرتاب خون به آسمان اشاره دارد. مورع بن سوید گوید: همراه حسین فرزند کوچکش بود، تیری آمد به گلویش نشست. حسین خون را از گلو و پشت گردنش می‌گرفت و آن را به سوی آسمان پرتاب می‌کرد و قطره‌ای از آن بازنمی‌گشت (اصفهانی، ۵۹/۱-٦۰). خوارزمی (۳۷/۲) نیز به پرتاب خون به آسمان اشاره دارد اما سخنی از برنگشتن خون به زمین نیاورده است.

روایت‌هایی مربوط به بعد از عاشورا

مجلسی (*بحارالانوار*، ۱۲٥/٤٥) گزارش می‌دهد که خولی بن یزید سر امام حسین علیه‌السلام را همراه خود به خانه برد و آن را در تشتی قرار داد. زن خولی می‌گوید: من از رختخواب خود خارج و داخل صحن خانه شدم. به خدا قسم وقتی نظر کردم نوری را می‌دیدم که دائماً نظیر یک ستون از آن ظرف رختشوئی که سر مبارک امام حسین علیه‌السلام زیر آن بود به طرف آسمان بالا می‌رفت. مرغان سفیدی را می‌دیدم که در اطراف آن ظرف رختشوئی و سر مقدس امام علیه‌السلام پر و بال می‌زدند.

در گزارش ابومخنف (۲٥۸) هیچکدام از شگفتی‌های روایت *بحار* موجود نیست. وی نقل می‌کند که به دلیل بسته بودن در دارالاماره، خولی سر را به خانه برد و زیر تشتی قرار داد و صبح هنگام سر را برای ابن زیاد برد. در این گزارش هم خبری از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

ساطع شدن نور و پرندگان سفید نیست. این روایت چه عیناً و چه به شیوه اختلافی در *ارشاد* نیز گزارش نشده‌است.

در مقتل *بحار* در بیان کیفیت دفن امام حسین علیه‌السلام حدیثی به نقل از کشی روایت می‌شود که علی بن حمزه به امام رضا علیه‌السلام گفت: از پدران بزرگوارت برای ما روایت شده که غیر از امام کسی نمی‌تواند متصدی غسل و کفن امام شود. حضرت رضا فرمود: بگو بدانم آیا امام حسین امام بود یا نه؟ گفت: چرا. فرمود: چه کسی متصدی غسل و کفن او شد؟ گفت: علی بن حسین. فرمود: علی بن حسین در آن هنگام کجا بود؟ علی بن حسین نزد ابن زیاد زندانی بود، زین العابدین برای دفن پدر خود خارج شده ولی آنان ملتفت نشدند. حضرت رضا فرمود: آن خدایی که این قدرت را به علی بن حسین داد تا وارد کربلا و متصدی دفن پدر خود شود می تواند به صاحب این امر قدرت دهد که وارد بغداد و متصدی دفن پدر خود شود (مجلسی، *بحارالانوار*، ۱۶۹/۴۵). ابومخنف در مقتل خود چنین گزارش می‌دهد که بنی أسد- از اهالی غاضریه- حسین و یارانش را یک روز پس از کشته شدنشان به خاک سپردند. روایت *بحارالانوار* در این باره کاملاً وجهه کلامی دارد و از نظر تاریخی قابل اثبات نیست. منابع مورد بررسی در این پژوهش گزارش می‌دهند که بنی اسد شهدای کربلا و امام حسین(ع) را دفن کردند (نک. ابومخنف، ۲۶۰؛ مفید، ۱۱۴/۲).

مجلسی (*بحارالانوار*، ۲۳/۴۵) از امام باقر و امام زین العابدین: روایت می‌کند: هنگامی که گروهی در میدان جنگ آمدند تا اجساد شهیدان آل محمّد را دفن کنند، جسد این غلام یعنی جون را بعد از ده روز در حالی یافتند که بوی مشک از آن می‌وزید. رضوان اللّه علیه!. در حالی که بیشتر مورخان متفق القول هستند که امام حسین(ع) و یاران ایشان یک روز پس از عاشورا توسط بنی اسد و اهالی غاضریه دفن شده‌اند (مسعودی، ۵۷/۲؛ بلاذری، ۲۰۵/۲؛ ابن شهرآشوب، ۲۳۱/۳)؛ از این‌رو ماندن بدن جون بر روی خاک کربلا پس از ده روز بی‌اعتبار است. ظاهراً اولین بار ابن نما (۶۳) درباره جون چنین روایت می‌کند: جون غلام ابوذر که غلامی سیاه بود پای پیش نهاد، امام به او فرمود: «ای جون! تو آزادی، تو برای آسایش و تأمین زندگی، همراهی ما را برگزیده‌ای، سرنوشت خویش را به سرنوشت ما گره مزن. جون گفت: ای پسر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

رسول خدا، من در روزگار خوشی و آسایش بر خوان نعمت شما نشستم، اینک شما را در میدان دفاع از حقّ و مرزهای دین خدا رها کنم و بروم؟ به خدا سوگند چنین نخواهد شد، رنگ و بوی پیکرم ناخوشایند است، همان گونه که حسب و نسبم. اجازه دهید تا بوی بهشت بر من وزیدن کند تا هم پیکرم عطرآگین شود و هم چهره تیره‌ام به سفیدی گراید و هم حسب و نسبم با عمل شایسته پرشرافت شود. نه به خدا سوگند که شما را رها نمی‌کنم تا اینکه خونم با خون شما بیامیزد؛ سپس رزمید و کشته شد». چنین گفتگویی در هیچ منبع متقدمی وجود ندارد. داستان پردازی در این روایت و دراماتیک کردن شهادت جون به وضوح قابل مشاهده است. کیفیت شهادت غلام ابوذر جون یا حوی در منابع متقدم بدون جزئیات نقل شده و به نظر می‌رسد که مجلسی به تأسی از روایت *مثیرالاحزان* چنان روایتی را بیان کرده است.

مجلسی (*بحارالانوار*، ۲۰۰/٤٥) روایت می‌کند که وقتی خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام در شهرها منتشر شد تعداد صد هزار زن نازا برای زیارت امام حسین آمدند و همه بچه‌دار شدند! در بررسی این روایت اولین مسئله منبع علامه مجلسی یعنی کتاب مجهول *نوادر* است که نویسنده آن نیز مشخص نیست. چنین روایتی نه تنها در ابومخنف و ارشاد بلکه در هیچ منبع متقدمی دیده نمی‌شود. معلوم نیست تعداد این زنان چگونه احصاء شده و چگونه دانسته شده همه آنها نازا هستند؟ و چگونه مطلع شده که بعد از زیارت همه آنان باردار شدند؟!

علامه مجلسی در باب وقایع بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام دو روایت مشابه را نقل می‌کند که یکی از آن روایت‌ها در *ارشاد* نیز نقل شده‌است، گزارش او چنین است: از صادق آل محمّد روایت می‌کند که فرمود: وقتی امام حسین علیه‌السلام شهید شد اهل بیت ما شنیدند که گوینده‌ای در مدینه می‌گفت امروز بلا به این امت نازل شد. این امت خوشحالی را نخواهد دید تا قائم شما قیام کند و سینه‌های شما را شفا دهد و دشمنان شما را به قتل برساند و تقاص خون‌ها را بگیرد. مردم از شنیدن این سخن جزع و فزع کردند و گفتند: این سخن تازه‌ای است که ما آن را نشنیده‌ایم. پس از این جریان بود که خبر قتل امام حسین علیه‌السلام به مردم مدینه رسید، وقتی حساب کردند دیدند همان شبی که آن گوینده این سخن را گفته بود، امام حسین علیه‌السلام شهید شده بود... و آن صدای جبرئیل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

بود... (همان، ۲۰۰/٤٥).

روایتی که در *ارشاد* نقل شده به این شرح است: شب آن روزی که عمرو بن سعید در مدینه راجع به کشته شدن امام حسین علیه‌السلام سخنرانی کرد، نیمه شب مردم صدای گوینده‌ای را که خود او را نمی‌دیدند شنیدند که می‌گفت: ای کشندگانی که حسین را از روی جهالت کشتید. مژده باد شما را به عذاب و شکنجه. کلیه اهل آسمان علیه شما دعا می‌کنند، از نبی و پیامبر مرسل و دیگران. حقا که شما به زبان حضرت داود و موسی و صاحب انجیل مورد لعن قرار گرفتید (مفید، ۱۲٤/۲-۱۳۵).

هر دو روایت اشاره به موضوعی یکسان می‌کنند اما محتوای آنها با هم متفاوت است. در روایت *ارشاد* روشن است که این واقعه در زمان وصول خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام به مدینه و پس از سخنرانی والی مدینه رخ می‌دهد. دیگر این که در هر دو روایت گوینده این اشعار به شکل مبهم ذکر شده اما در آخر روایت *بحار* نقل شده که گوینده جبرئیل بوده‌است. چه کسی تشخیص داده که او جبرئیل است؟! تطبیق روز شهادت امام حسین علیه‌السلام و صدای هاتف در روایت اول نیز بعید است. سند این روایات نیز ضعیف و غیر قابل اعتماد است. در سند این روایت (نک. ابن قولویه، ۹۷) از محمد بن یحیی معاذی نام برده شده که سخنی از او در کتب رجال یافت نمی‌شود. همچنین عباد بن یعقوب که سخنی مبنی‌بر توثیق یا تضعیف وی[چه عباد ابوسعید صفری و چه عباد بن یعقوب رواجنی که گفته شده سنی مذهب بوده] به میان نیامده و منابع در این‌باره سکوت کرده‌اند (نجاشی، ۲۹۳). فرد دیگر در سند، عمروبن ثابت است که بسیار ضعیف خوانده شده‌است (ابن غضائری، ۷۳) و نام عمرو بن عکرمه، دیگر راوی این سلسله سند نیز در کتب رجالی نیست (نک. نجاشی؛ کشی؛ طوسی؛ حلی، حسن بن یوسف؛ حلی، علی بن داود).

نتیجه

از مقایسه روایت‌های استخراج شده از *بحار* با مقاتل منتخب این نتیجه حاصل می‌شود که از میان ٦٥ روایت استخراج شده از *بحارالانوار* ۵۸ روایت در *مقتل* ابومخنف به هیچ عنوان یافت نمی‌شود و ۷ روایت دیگر نیز بیانی کاملاً متفاوت دارد و شبهات روایت *بحار* را ندارد و آن روایات را پشتیبانی نمی‌کند. در میان روایت‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

ارشاد نیز ۱۱روایت یافت شد که با روایات *بحار* مشترک است که ۷ روایت آن منطبق با روایات ابومخنف و فقط ٤ روایت بیانی مشترک و تقریباً یکسان دارد. این آمار نشان می‌دهد که منابع متقدم و نزدیک‌تر به واقعه کربلا، بیشتر از گزند جعل و تحریف در امان مانده‌اند. *مقتل* ابومخنف هیچکدام از روایات مشکوک *بحار* را پشتیبانی نمی‌کند و *ارشاد* نیز ٤ روایت از ٦٥ روایت را پشتیبانی می‌کند؛ علل این اختلاف را می‌توان در چند موضوع دسته بندی کرد: ۱) مبنا قرار دادن منابع متأخر و کم اعتبار: یکی از اصلی‌ترین علل اختلاف روایت‌های *بحارالانوار* با مقاتل متقدم، اعتماد مجلسی به گزارش‌های منابع متأخر و کم اعتبار است؛ ۲) اعتماد به روایات واحد و غیر مشهور: مجلسی بدون توجه به تعداد زیادی از منابع که متفق بر یک موضوع هستند، روایاتی را نقل می‌کند که خلاف مشهورات سایر منابع است؛ ۳) نفوذ اندیشه‌های کلامی: توجه به مبانی کلامی یکی دیگر از عوامل نقل روایات ضعیف و مشکوک توسط علامه مجلسی است که نمونه آن گزارش تدفین امام حسین علیه‌السلام و سایر شهدای کربلا است که مجلسی به دلیل نگاه کلامی خود همه روایت‌های تاریخی را نادیده گرفته و روایتی را برگزیده که موافق اصول اعتقادیش بوده‌است؛ ٤) نقل روایت از راویان ضعیف و غیر موثق: یکی دیگر از دلایل عدم همخوانی روایات *بحار* با منابع معتبر، اعتماد علامه مجلسی به راویان ضعیف و غیرقابل اعتماد است؛ ٥) نقل روایات مرسل و بدون سند: حدیث مُرسَل که به معنای عدم ذکر نام راوی در سند روایت است از انواع حدیث ضعیف شمرده می‌شود. مجلسی در برخی موارد روایاتی را نقل کرده که نه سند و منبع دارد و نه سلسله روات، نکته قابل توجه این که خود مجلسی در بعضی موارد به مرسل بودن روایت اذعان دارد و با این حال بدون نقد محتوا یا سند، روایت را گزارش کرده است؛ و ٦) نفوذ اندیشه‌های غالیانه: نفوذ اندیشه‌های غالیانه در میان اندیشه‌های شیعی یکی از معضلاتی است که *بحارالانوار* نیز از آن در امان نبوده‌است. نمونه این احادیث مواردی بود که از خصیبی نقل شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

منابع

- ابن اعثم الکوفی، ابومحمداحمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارألاضواء، ۱۴۱۱.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمدعبدالقادرعطا و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
- ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتب الحیدریه، ۱۳۷۶ش.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲.
- ابن قولویه، ابوالقاسم جعفربن محمد، کامل الزیارات، نجف، مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۶.
- ابن نما، مثیرالاحزان، قم، مدرسه الإمام المهدی، بی‌تا.
- أبومخنف أزدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین(ع)، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه النشرالاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۴۱۷.
- اسفندیاری، محمد، کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم و نجف، دارالکتب للطباعه والنشر و منشورات مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
- بغدادی، ابوجعفرمحمدبن حبیب بن أمیه، المحبر، تحقیق إیلزة لیختن شتیتر، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی‌تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- بهبهانی، احمد بن محمد علی، مرآت الاحوال جهان نما، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
- جعفریان، رسول، تاملی در نهضت عاشورا، قم، انصاریان، ۱۳۸۱ش.
- حسینی، سیدعبدالله، نقد منابع عاشورا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱.
- حلی، علی بن داود، رجال ابن داود، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، نجف، موسسه منشورات شریف رضی، ۱۳۹۲.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین(ع)، تحقیق محمد سماوی، قم، انوارالهدی، بی‌تا.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، نجف، موسسه الإمام الخوئی الاسلامیه، بی‌تا.
- دینوری، ابوحنیفه، اخبارالطوال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۳ش.
- رفعت، محسن، نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین(از آغاز تا قرن چهاردهم)رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: محمدکاظم رحمان ستایش، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۴ش.
- رنجبر، محسن، «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ در آیینه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]

پژوهش، ش۱۵، ۱۳۸۶ش.
– زبیری، ابوعبدالله مصعب بن عبدالله، نسب قریش، تحقیق لیفی بروفنسال، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
– صحتی سردرودی، محمد، عاشوراپژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین، قم، خادم الرضا، ۱۳۸۵ش.
– _____، تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۴ش.
– صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا، ۱۳۸۹ش.
– طارمی، حسن، علامه مجلسی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹ش.
– طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق.
– طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، لیدن و بیروت، نشر بریل و موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹م.
– طوسی، ابوجعفرمحمد بن الحسن، رجال، تحقیق جواد قیومی، قم، موسسه نشرالاسلامی، ۱۳۷۳ش.
– فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵ش.
– قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، تحقیق االسید محمّد الحسینی الجلالی، قم، جامعه مدرسین، موسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
– کشّی، محمد بن عمر، رجال الکشی(اختیار معرفه الرجال)، قم، مؤسسة آل البیت(ع)، ۱۳۶۳ش.
– مجلسی، محمد باقر، بحاراالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۲۹م.
– _____، محن الابرار؛ مقتل علامه مجلسی، ترجمه حسن هشترودی تبریزی، تحقیق علی اکبر رنجبران تهرانی، تهران، آرام دل، ۱۳۸۹ش.
– مختاری هاشم آباد، سیدابوطالب، رویکردهای علامه مجلسی در اعتبارسنجی روایات بحار، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۹ش.
– مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، خیام، ۱۳۶۹ش.
– مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
– مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
– مهدوی، مصلح الدین، زندگی نامه علامه مجلسی، تصحیح محمدعلی روضاتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.
– نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، موسسه النشرالاسلامی، ۱۳۶۵ش.
– یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.50.81]